

نگاهی تطبیقی به طنز سیاسی بهار و الرصافی

صادق ابراهیمی کاوری*

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۴

فاطمه اسدی**

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱/۱۸

چکیده

طنز و طنزپردازی نزد اهل ادب و به خصوص شاعران یکی از روش‌های بیانی می‌باشد که با توجه به قدرت تأثیرگذاری فراوان بر ذهن خواننده، از دیرباز تا به امروز مورد توجه ادیبان بوده است. در میان شاخه‌های متنوع طنز، طنز سیاسی از کاربرد بیش‌تری برخوردار است، به طوری که شاعران بزرگ بسیاری از این هنر در سروده‌های خود بهره جسته‌اند. از میان شاعران معاصر ایرانی *ملک الشعرای بهار* و در شعر معاصر عربی، معروف *الرصافی*، با توجه به جایگاه ادبی و سیاسی ویژه‌ای که از آن برخوردار بودند، توانسته‌اند که در این زمینه هنرآفرینی نمایند. نویسندگان مقاله حاضر برآن‌اند با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی ضمن بیان مفهوم طنز و انگیزه‌های طنزپردازی به بررسی تطبیقی طنز سیاسی در شعر دو شاعر بزرگ معاصر ایرانی و عرب پردازند.

کلیدواژگان: طنزپردازی، شعر معاصر، سیاست، حکومت، استعمار.

Ebrahimi.kavari2006@gmail.com

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان- ایران

** دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران- ایران.

Asadi.university@yahoo.com

نویسنده مسئول: صادق ابراهیمی کاوری

مقدمه

بکارگیری طنز یکی از روش‌های بیانی در ادبیات می‌باشد که قدرت تأثیرگذاری فراوانی بر ذهن خواننده یا شنونده دارد و دارای گیرایی خاصی، نسبت به روش‌های بیانی دیگر است. می‌توان زبان طنز را در برابر زبان جدّ قرار داد، و همه می‌دانیم که هر قدر زبان جدی‌تر باشد تلخ‌تر می‌شود و برای شنونده یا خواننده ملالت‌آورتر. با توجه به تأثیرگذاری طنز در بیان زشتی‌ها و عیوب جامعه چه در مقوله‌های سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی می‌توان گفت که زبان طنز رساتر و برتر از دیگر انواع نوشته‌ها می‌باشد. در واقع طنز وسیله‌ای جهت خنداندن یا لذت بردن نیست، بلکه مجموعه‌ای است از ضرب‌المثل‌ها، پندها، دیدگاه‌ها و نظریات قابل تأمل و بررسی است (ابراهیمی کاوری، ۲۰۰۴: ۹۴).

ارسطو می‌گوید: «از میان همه جانوران، تنها آدمی زاده است که می‌تواند بخندد» (عطیه الله، ۱۹۶۴: ۳۷) چراکه لازمه خنده، دریافتی عمیق، فراحسی و عقلانی از رویدادهاست، و تیزهوشی و قدرت درک پیچیدگی‌ها، کلید آن است، بر خلاف برخی دیگر از رفتارهای آدمی که تنها عواطف و احساسات موجد آن است.

انسان به طور ناگهانی میان واقعیت و بین آنچه اتفاق می‌افتد و آنچه که انتظار دارد، تناقض می‌بیند و این تناقض او را می‌خنداند. از مشاهده ناسازگاری و عدم تجانس، متعجب می‌شود و می‌خندد. به طور معمول این خنده با احساس تفوق و برتری-در رفتار، گفتار و اندیشه - نسبت به فرد یا رویدادی همراه است. انسان خود را در مرتبه‌ای بالاتر از موضوع خنده می‌بیند و این تحقیر یا استهزاء را با خنده بیان می‌کند. این خنده تحقیرآمیز می‌تواند اصلاح را به دنبال داشته باشد و به تعبیر برگسون وسیله‌ای شود تا شاعر از جامعه به وسیله آن در برابر سوء استفاده‌های صورت گرفته انتقام گیرد. چراکه زبان در این تحقیر، توهینی است حساب شده که هدف آن، نمایاندن راستی‌ها و عیوب از طریق نهیب زدن بر دریافت کننده توهین است، یا خنده و اهانت بر کسانی است که وجودشان اهانت به انسانیت است، خنده‌ای که بی‌شک لذتبخش است (فرشوخ، ۱۹۸۹: ۱۳).

طنز چیست؟

لفظ «طنز» هرچند که در زبان عربی کاربردی در صیغ مختلف دارد اما برای بیان آنچه که معادل معنی لفظ «طنز» فارسی در زبان عربی است، منتقدین از لفظ «السخریه» استفاده می‌کنند و در انگلیسی لفظ satire را معادل قرار می‌دهند (انوشه، ۱۳۸۱، ج ۲: ۹۳۴). «طنز» در کتاب فرهنگ لغت «لسان العرب» تعریفی این‌چنینی دارد: «طنز به معنی مسخره کردن و دست انداختن دیگران» (ابن منظور، ۱۹۸۸: ریشه «طنز»). اما کاربرد اصطلاحی آن، چنین تعریف شده است: «طنز شکل بیانی از شعر یا نثر است که در کار یا سخن یا نوشته‌ای آورده شود و بیانگر معایب و مفاسد و رذایل فرد یا گروهی باشد، به شرط آن که باعث انگیزش خنده در خواننده یا شنونده گردد» (العقاد، بی تا: ۲۶).

در زبان فارسی نیز در همان معنا به کار رفته است اما در اصطلاح «کلامی است هنری و خنده انگیز که ضمن انتقاد از شخص، تیپ اجتماعی یا موضوعی خاص هدف‌اش اصلاح جامعه یا چون و چرا در اندیشه باشد» (چناری، ۱۳۸۴: ۴۰).

گاهی این واژه بر اظهار معنای مخالف مفهوم مورد نظر انگاشته شده است. «در اصطلاح اظهار معنی‌ای بر خلاف آن معنی که ظاهراً و لفظاً بیان شده است (حلبی، ۱۳۷۷: ۱۴۴).

دکتر خرمشاهی آورده است: «طنز کلامی است که به دلایل مختلف از جمله نفی عادات و داب خشک و خشن و سنگین و فشارآور یا تجاهل العارف و خود را به کوچه علی‌چپ زدن یا مغلطه یا حسن تعلیل یا آوردن عذر بدتر از گناه پدید می‌آید» (خرمشاهی، ۱۳۸۲: ۱۹۵).

پیشینه پژوهش

تاکنون درباره طنزپردازی مقالات فراوانی نوشته شده که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم؛ زهر/اسدی (۱۳۸۷) در مقاله «نگاهی تطبیقی به طنز و طنزپردازی در ادبیات ایران و عرب با تکیه بر طنز عبید زاکانی و نمونه‌هایی از شاعران عصر انحطاط» در شماره ششم مجله ادبیات تطبیقی / طاهره گودرزی (۱۳۸۷) در مقاله «طنزپردازی

مظفر النواب و علی اکبر دهخدا» در شماره هشتم ادبیات تطبیقی/فرهاد رجبی(۱۳۹۱) در مقاله «رسالت طنز در شعر میرزاده عشقی و احمد مطر» در شماره هفتم مجله زبان و ادبیات عربی مشهد/تورج زینی وند(۱۳۹۱) در مقاله «طنز تلخ در شعر پایداری فلسطین(مطالعه مورد پژوهش: شعر راشد حسین)» در شماره سوم مجله نقد ادب معاصر عربی یزد.

در زمینه ملک الشعرا بهار و معروف الرصافی نیز تا کنون کارهای ارزشمند تطبیقی صورت گرفته است مانند: ناصر محسنی نیا و فاطمه دانشن(۱۳۸۸) در مقاله «بررسی تطبیقی مفهوم وطن در اشعار بهار و رصافی» در شماره اول از مجله ادبیات تطبیقی/هم ایشان (۱۳۸۸) در مقاله «زن از دیدگاه ملک الشعرا بهار و معروف الرصافی» در شماره ۲۳ مجله ادب و زبان فارسی. کارهای ارزشمند دیگری در زمینه تطبیقی صورت گرفته که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم: مهدی ممتحن(۱۳۸۹) در مقاله «بهار و شوقی در گذرگاه مفاهیم و معانی» در شماره دوم از دور جدید مجله ادبیات تطبیقی/علی سلیمی و پیمان صالحی(۱۳۸۹) در مقاله «بررسی بازتاب عشق به وطن در شعر بهار و ابراهیم طوقان» در شماره ۱۵ مجله مطالعات ادبیات تطبیقی/هدیه قاسمی فرد و فاطمه میرقادری(۱۳۹۰) در مقاله «بررسی تطبیقی سیمای زن در شعر جمیل صدقی زهاوی و ملک الشعرا بهار» در شماره ۱۷ مجله مطالعات ادبیات تطبیقی.

مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤالات است که:

۱- ملک الشعرا بهار و معروف رصافی تا چه میزان به طنز سیاسی توجه داشته‌اند؟

۲- آنها در این زمینه چه اشتراکاتی داشته‌اند؟

ملک الشعرا بهار

بی تردید ملک الشعرا بهار یکی از بزرگ‌ترین سراینده‌گان شعر پارسی در چند قرن اخیر ایران است. او شاعری زبان آور و بلند اندیشه، محقق بزرگ و نویسنده‌ای فعال و استادی لایق و روزنامه نگاری مبتکر بود. اهمیت شعر بهار از آن حیث است که:

۱- طرز بیان پیشینیان را به بهترین و دل انگیزترین شکل در سخن خود به کار برد و از این حیث سرآمد همه گویندگان دوره بازگشت شد.

۲- این که از محدودیت‌های سخت و تنگ شاعری (شکل) استفاده کرد و آن‌ها را به نحوی بسیار مطلوب در سخن خود گنجانید.

۳- از محدوده تنگ موضوعات (محتوا) قدیم شعر بیرون آمد و آن را وسیله سودمندی برای بیان مقاصد گوناگون و موضوعات مبتکر جدید قرار داد، و اندیشه‌های مختلف فلسفی و اجتماعی و سیاسی خود را آزادانه در آن گنجانید، اشعارش نشان می‌دهد که وی در صدد آن است که ضمن رعایت اصول مکتب قدما، شعر خود را از حیث محتوایی با خواسته‌های مخاطبان عصر جدید هماهنگ نماید (زرقانی، ۱۳۸۳: ۱۰۸).

وی آغاز عمر را به تحصیلات ادبی گذرانید و شاعری را از حدود چهارده سالگی آغاز کرد و پیش از آنکه به بیست سالگی برسد قدرت طبع خلاق‌اش مورد اعجاب و اذعان پارسی‌شناسان زمان قرار گرفت و به زودی به جای پدرش ملک الشعرای آستانه قدس رضوی شناخته شد. از حدود سال ۱۳۲۴ هجری قمری (برابر با ۱۹۰۶ میلادی) که انقلاب مشروطه طلبان آغاز شد. بهار بیست ساله وارد زندگانی اجتماعی و سیاسی شد و شروع به نشر مقالات و اشعار تند سیاسی و انتقادی و ورود در احزاب سیاسی و نفوذ در آن‌ها کرد و به زودی روزنامه معروف «نوبهار» را در مشهد تأسیس نمود و سپس چند بار به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و روزنامه را به تهران انتقال داد و ازین پس همواره در کشاکش سیاسی دخیل و مؤثر بود.

این روزنامه اثر بارزی در نثر و نظم جدید فارسی و نشر تحقیقات ادبی و هم‌چنین پراکندن افکار ادبی اروپایی در ایران و تقویت و توسعه سبک و شیوه جدید سخن در ادبیات پارسی داشت. از این پس به تدریج از فعالیت سیاسی بهار کاسته و بر کوشش‌های ادبی او افزوده شد و بیش‌تر عمرش به تدریس ادبیات در مدارس عالی (دانش‌سرای عالی و دانشکده ادبیات تهران) و تصحیح متون قدیم و تألیف کتاب گذشت و در این میان چند ماهی عهده‌دار مسئولیت وزارت فرهنگ بود (بهار، ۱۳۸۷: ۷-۱۰).

اشعار سیاسی بهار

شعر سیاسی نوعی شعر است که درباره حاکمان و برنامه‌ها و اعمال آنان به صورت مدح یا ذم بیان می‌شود و در باب مسائل سیاسی، گرایش‌های قومی، درگیری‌های حزب‌ها یا دولت‌ها موضع‌گیری، و پیرامون احساسات ملی و میهنی بحث می‌کند (ابراهیمی کاوری، اسدی و لرستانی، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، ۱۳۹۲: ۹۷).

بهار حدود بیست سال دارد که فرمان مشروطیت امضا می‌شود (۱۴ مرداد ۱۲۸۵ ش). او معمم جوانی است که در زادگاه‌اش شهر مشهد می‌زید، و در همان دوره است که پا به عرصه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و همکاری با مراکز انقلابی می‌گذارد (سپانلو، ۱۳۸۲: ۱۳). روز دوم تیر ماه ۱۲۸۷ ش مجلس شورای ملی به دستور محمدعلی شاه به توپ بسته می‌شود و کشتار و قلع و قمع آزادیخواهان، و دوره استبداد صغیر آغاز می‌گردد. در این مرحله شعرهای سیاسی بهار که اغلب آمیخته با طنز هستند نمود بیش‌تری پیدا می‌کنند، از جمله مستزاد مشهورش (کار ایران با خداست):

با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست	کار ایران با خداست
مذهب شاهنشاه ایران ز مذهب‌ها جداست	کار ایران با خداست
شاه مست و شیخ مست و شحنه مست و میر مست	کار ایران با خداست
هر دم از دستان مستان خفته و غوغا به پاست	کار ایران با خداست

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۲۵-۱۲۴)

بهار بسیار از صنعت تضاد در طنزهای خود بهره می‌جست تا با آوردن نقیضه (paradox) نقیصه‌ها و عیوب را برجسته‌تر کند، چون سروده زیر که با آوردن شاه و رعیت از یکسو و سیر و گرسنه از سوی دیگر "روایت دقیقی از نظامی زورگو و مال‌اندوز و بی‌اصول ارائه داده است:

پادشاه ز لجاج و ز طمع دست بدار	که نباشد ز لجاج و ز طمع بدتر کار
تو دیگر شاه شدی نان رعیت مستان	تو دگر سیر شدی گرسنگان را مفسار

(سپانلو، ۱۳۸۲: ۴۷)

شاعر از اوضاع پریشان و ناپه‌نجانجامه ایران آن روز حکایت می‌کند، وضعیتی که مستی و بی‌خودی بر سرتاسر جامعه حکومت می‌کند. در حالیکه کشور مطلوب و روبه رشد کشوری است که تمام ارکان آن مملکت در بیداری و هوشیاری به سر برند نه به مستی و لودگی؛ پس مردم را به سخریه گرفته می‌سراید:

مردمی دیدم یکایک از گدا تا شاه، زن منتها هم‌چون زنان بر فرق‌شان معجر نبود
معشری دیدم سراسر از جوان تا پیر، دزد لیک چون دزدان لباس ژنده شان در بر نبود
(بهار، ۱۳۸۷: ۳۰۱)

دیگر سروده سیاسی بهار سروده‌ای است در هجای /حمدشاه و در نکوهش اعمال نابخردانه او که در آن شاعر از کشورداری وی ناامید گشته و با آوردن تشبیهی بسیار زیبا و لطیف زیبایی شعر خویش را دو چندان ساخته است. شاعر وی را پادشاهی نادان و دزد معرفی می‌کند که جز بدبختی و ویرانی مملکت و پریشانی سلطنت با خود ندارد. بهار در این دو بیت از صنعت طباق (paradox) به کثرت استفاده می‌کند و دزد را در برابر پاسبان و ارتجاعی زاده را در برابر قانون پرور و گرگ را در برابر شبان قرار می‌دهد، که به مفهوم مورد نظرش در مصرع اول برسد یعنی لزوم دانایی پادشاه که /حمدشاه فاقد آن است:

زین شه نادان امید ملک‌رانی داشتن هست چون از دزد، چشم پاسبانی داشتن
کی شود از ارتجاعی زاده، قانون‌پروری کی سزد از گرگ امید شبانی داشتن
(بهار، ۱۳۸۷: ۲۵۰)

اشعار سیاسی بهار در شمار نمی‌آیند اما یکی از معروف‌ترین چکامه‌های سیاسی بهار این سروده است که مخاطب آن «سیر ادوارد گری» وزیر خارجه وقت انگلستان می‌باشد، و در آن به انتقاد از معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس درباره تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ پرداخته است. بهار بیست و پنج ساله این بار با وزیر کهنه‌کار انگلیسی، به زبان سیاست آمیخته با طنز سخن می‌گوید: «ای جناب سِر که گویند: جهان چون تو عاقلی به چشم ندیده است؟! چطور این نکته از تو پنهان ماند در حالیکه تمامی اهل روستا و شهر این را می‌دانند که روس‌ها نیروی خود را در شمال ایران متمرکز نموده‌اند تا علاوه بر اشغال ایران، با ساختن راه آهن پلی برای تصرف هندوستان، مستعمره زرخیز انگلیس، بیابند» و

در پایان به طنز می‌گوید: «از این خیره‌سری حتی آن آوازه و نام نیک خویش را بر باد دادی». با این مطلع آغاز می‌شود:

سوی لندن گذر ای پاک نسیم سحری سخنی از من برگو به سر ادوارد گری
کای خردمند وزیری که نپرورد به جهان چون تو دستور خردمند و وزیر هنری
(بهار، ۱۳۸۷: ۱۷۴-۱۷۳)

اشعار و مقالات متعدد سیاسی و ادبی و تحقیقی بهار در روزنامه‌ها و مجله‌های ادبی ایران پراکنده و مجموع آن‌ها به چند دفتر بر می‌آید. بهار در اثر مبارزه سیاسی و ثبات عقیده چندین بار زندانی و تبعید شد و رهاورد این زندان و تبعید، چند قصیده در دیوان و قطعاتی در «کارنامه زندان» است که یکی از مهم‌ترین ویژگی آن‌ها استفاده از طنز زیبا و هنرمندانه است.

وی در یکی دیگر از حبسیه‌های خویش به زندانی بودن اشاره نموده و آن را سزاوار افراد دانا نمی‌داند. وی گناه خویش را دانش و فضل خویش دانسته که این‌گونه سبب گشته بلبل خوش الحانی چون وی گرفتار بند و زندان باشد:

پانزده روز است تا جایم در این زندان بود بند و زندان کی سزاوار خردمندان بود
شاه اگر هر ناسپاسی را دهد زندان جزا جای تنگ آید گر ایران سر به سر زندان بود
راست گر خواهی گناهم دانش و فضل من است در قفس ماند بلی چون مرغ خوش الحان بود
(بهار، ۱۳۸۷: ۳۸۶)

وی از نبود عدالت نزد شاه گله‌مند است زیرا که کسانی که جای واقعی آن‌ها زندان است آزادانه می‌چرخند، اما کسی مثل وی در گوشه زندان گرفتار است و چنین محبسی را مستوجب انسان نمی‌داند.

شاعر به مرارات‌ها و تلخی‌های زندان با طنز و مطایبه برخورد می‌کند. زندانبان فردی مزاحم برای شاعر قلمداد شده است، و پشه و سایر حشرات نیز مانع از خواب وی گشته‌اند:

یا کم از حیوان شناسد مردمان را میرشهر یا که میر شهر خود باری، کم از حیوان بود
دزد و خونی بگذرند آزاد در دهلیز حبس لیک ما را منع بیرون شد از این زندان بود
(همان: ۳۸۷)

مسأله بسیار مهمی که درباره طنزهای بهار می‌توان گفت این است که طنزش عقل از دست رفته مخاطب را به او بازمی‌گرداند، بدین ترتیب که از طریق مقدمات زیرکانه خود در آشنایی زدایی، مخاطب را با جهان مشترک و همگانی آشنا می‌سازد.

معروف الرصافی

نکته قابل ذکر پیش از سخن گفتن درباره طنز الرصافی اینکه سعی شده است مضامین مشترک و مشابه میان این دو شاعر فوق‌الذکر، با توجه به کثرت مضامین موجود در دیوان دو شاعر، به عنوان نمونه و شاهد آورده شود.

از قصاید مشهور سیاسی و ضد استعماری الرصافی که سبک و سیاقی در خطاب چون سروده (مستر گری، نماینده استعمار غرب) بهار دارد، قصیده‌ای دوستدار مشرق‌زمین (مستر کراین، نماینده استعمار غرب) سرمایه‌دار مشهور آمریکایی که در سال ۱۹۲۹ وارد بغداد شد، است که شاعر با زبانی طنزآمیز، سیاست‌های آمریکا و انگلیس و رئیس جمهور وقت آمریکا (ویلسن) را در برابر شرق زیر سؤال می‌برد و گفته‌های آنان را چیزی جز شعارهای سیاسی نمی‌داند که با آن داشته‌های شرق و علی‌الخصوص عراق را چپاول کنند.

او کشورش را به گاوی شیرده تشبیه کرده است که غربیان حاصل‌اش را به تازاج می‌برند. شاعر به طنز به مستر آمریکایی، در سرزمین‌اش خوش‌آمد می‌گوید و از باب تهکم می‌گوید: «خیر و برکت غرب، در شرق نمایان است و شرق هم سپاسگذار این است»، تا اینکه در ادامه صبر شاعر لبریز شده بانگ می‌زند که شما غربیان تا کی شرقیان را ذلیل و با خشونت با آنان رفتار می‌کنید، حکومتی به ظاهر شرقی اما تمام سودش عاید غرب، حکومتی با ظاهری ملی اما انگلیسی‌گُش و کردار. الرصافی همانند بهار از نقیضه (paradox) برای به تصویر کشیدن طنز خود بهره‌جسته است (شرق و غرب / ظاهر و باطن / تحریک و ساکن):

بک یا مستر کراین

یا محب الشرق أهلا

رفی هذی المواطن

مرحبا بالزائر المشکو

(الرصافی، ۲۰۰۰، ج ۳: ۱۶۲-۱۶۵)

الرصافی در تصویر طنزآمیز دیگری با آوردن پارادوکسی (تخم نهادن خروس/ عزت و حقارت/ موش و گربه) که ارائه دهنده «امری خلاف عرف، و در اصطلاح، کلامی در ظاهر متناقض و بی معنی ولی دارای معنی نهفته و پنهان است» (انوشه، ۱۳۸۱: ۲۷۴) سعی می‌کند از خلال آوردن ابیات زیر دولت وقت را نیز زیر سؤال ببرد و روزگار را به خروسی تشبیه می‌کند که در بغداد تخم؟! وزارت نهاده است، وزارتی که عزت است برای جاهلان و تحقیر برای دانایان؛ و داستان این دولت و عدالت، داستان موش و گربه است که یک جا جمع نمی‌شوند و می‌گویند:

إن دیک الدهر قد باض ببغداد وزارة
شأنها شأن عجیب قصرت عنه العبارة
هی للجاهل عزّ و ذوی العلم حقاره
فکأن الحكم و العدل بها قطّ و فاره
(بقاعی، ۱۹۹۴: ۵۸)

این ابیات ما را به یاد این بیت بهار می‌اندازد که در هجای مشار السلطنه سروده و تأکید می‌کند جهان از آن جاهلان و به تعریض مشار السلطنه را جاهل می‌شمارد و می‌گوید:

تا توانی ظلم کن کاین روزگار بی کتاب
حامی هر بی کتاب است ای مشار السلطنه
(بهار، ۱۳۸۷: ۲۴۷)

اغلب قصاید طنزآمیز *الرصافی* از نظر فنی به استفاده از کلمات و روش بکارگیری آن‌ها در شعر وابسته است، به طوری که با استفاده پارادوکس‌ها، تصاویر کاریکاتوری زیبایی ارائه می‌کند، همانند این سروده که تصویرگر اوضاع سیاسی جامعه عراق است. شاعر از مردم‌اش می‌خواهد که دم فروبندند، زیرا سخن گفتن حرام است؛ و به خواب روند زیرا دنیا به کام خفتگان است؛ از سیاست فاصله بگیرند زیرا جز پشیمانی عایدی ندارد؛ و اگر زندگی باعزت می‌خواهند، بهتر آن است که کر و کور و لال باشند؛ چون ظلمی بر آنان روا شد شادمانه برقصند و پی دادخواهی نباشند؛ و اگر استعمارگران کشور را بین خود تقسیم کردند، خدا را شکر کنند و برقصند و آواز سر دهند:

یا قوم لاتتکلموا
إن الکلام محرم
ناموا ولاتستیقظوا
ما فاز إلا النوم

أما السياسة فاتركوا أبدا وإلا تندموا

(الرصافی، ج ۳: ۱۲۲-۱۲۴)

از سروده‌های برجسته سیاسی معروف الرصافی که توانسته است در آن زندان سیاسی را به روشی ابداع‌آور و دقیقی به تصویر بکشد، قصیده «زندان بغداد» است که در آن می‌بینیم مضامین و مفاهیمی که مورد استفاده او قرار گرفته شده بر شعر هم‌عصران‌اش اثر نهاده و در شعر فارسی اشعار ملک الشعرای بهار (کارنامه زندان و...) که پیش از این سخن درباره آن به میان آمد) شباهت و قرابت فراوانی از حیث مضمون و بکارگیری طنز با شعرش دارد.

الرصافی قصیده را با بزرگ جلوه دادن آن با عبارت «السجن ما أدراك ما السجن» شروع نموده است که در حقیقت نوعی «تهویل» در آن به کار رفته است که شروعی نیکو برای مهم نمایاندن موضوع قصیده است، سپس در ابیات بعد به وصف روحی روانی آن محیط می‌پردازد و می‌گوید: زندان بنایی که اطراف آن را شقاوت و بدبختی فرا گرفته است و اگر می‌خواهی که این وضعیت را ببینی سفری به زندان بغداد نما تا در آنجا دردناک‌ترین منظره‌ها را ببینی.

بعضی از زندانیان سایه‌بان از حصیر برای خود درست می‌کنند و همانند عبادی در پناه آن می‌نشینند، و گروهی دیگر سایه‌بانی از لباس‌های خود می‌سازند و خود برهنه تنها لباسی از تارهای خورشید بر تن دارند، و آن کس را که حصیری دارد فردی ثروتمند در زندان به شمار می‌آورند و در پایان می‌توان گفت که آنجا باتلاق یا گندآبی است که هرچه هوا گرم‌تر شود، بوهای زننده آن نیز فزون‌تر می‌شوند و زندانیان همانند کرم‌هایی هستند که در لجنزاری بدبو زندگی می‌کنند:

هو السجن، ما أدراك ما السجن انه جلال البلیا فی مضیق التجلد
بناءً محیط بالتعاسة والشقا لطلیم بریء أو عقوبة معتد
زُر السجن فی بغداد زورة راحم لتشهد للأنکاد أفجع مشهد

(الرصافی، ۱۹۹۹، ج ۲: ۴۴)

الرصافی این چنین محیط زندان را توصیف می‌کند و در پایان بدین نتیجه می‌رسد که برخورد این چنینی لایق انسان نیست بلکه این مکان شایسته حیوانات است. این

مضمون همان‌طور که گفتیم همان نتیجه‌ای است که در شعر ملک‌الشعرای بهار نیز آمده است؛ آنجا که می‌گوید:

مستراح و محبسی با هم دو گام اندر دو گام کاندران خوردن همی با ریستن یکسان بود
شست‌وشوی و خورد و خواب و جنبش و کار دگر جمله در یک لانه! کی مستوجب انسان بود

نتیجه بحث

با توجه به نقاط اشتراک فراوان دو شاعر در زمینه تحصیلات دینی، عضویت در پارلمان، باورهای اعتقادی و نیز حبسیه‌های هر دو و با توجه به قریحه شعری بالای دو شاعر توانمند ایرانی و عرب آن‌ها با استفاده از سلاح شعر برای دفاع از میهن و حقوق مردم به جنگ و انتقاد از سیاست حاکمان وقت و استعمارگران رفتند و تمامی سختی‌های و پیامدهای آن یعنی زندان، تبعید، فقر و فلاکت و ... را در راه ملت و میهن خود به جان خریدند.

هر دو شاعر به سبب باورهای اعتقادی و بیان اندیشه خود زندان کشیده و حبسیاتی آکنده از طنز سیاسی دارند که آن را در دیوان‌های خود به تصویر کشیده‌اند، و نشان از روح آزادگی و آزاداندیشی آنان دارد. از خلال هنر والای این دو شاعر می‌توان گفت که طنز یکی از ویژگی‌های بارز و اصلی شعر این دو شاعر بوده است، و هر دو به خوبی از ابزارهای این هنر علی‌الخصوص پارادوکس برای نکوهش شرارت یا بلاهت به هدف برانگیختن احساسات عمومی و تهییج توده‌ها بهره می‌برده‌اند.

دیگر اینکه گزنده‌بودن شعر آن دو و نزدیکی الفاظ بکاررفته در طنز آنان به زبان طبقه عامه که یادآور سبک برلسک نازل (low burlesque) می‌باشد، باعث رواج و ماندگاری طنز فاخر این دو است (علی‌الخصوص در طنز بکاررفته در حبسیه‌ها).

کتابنامه

کتاب فارسی

- انوشه، حسن. ۱۳۸۱، فرهنگنامه ادبی فارسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و بهار، محمد تقی. ۱۳۸۷، دیوان ملک الشعراء بهار، تهران: انتشارات نگاه.
حلبی، علی اصغر. ۱۳۷۷، تاریخ طنز و شوخ طبعی، تهران: انتشارات بهبهانی.
خرمشاهی، بهاء الدین. ۱۳۸۲، حافظ حافظه ماست، تهران: نشر قطره.
زرقانی، مهدی. ۱۳۸۳، چشم انداز شعر معاصر ایران، تهران: نشر ثالث.
سپانلو، محمد علی. ۱۳۸۲، ملک الشعراء بهار، چاپ دوم، تهران: انتشارات طرح نو.

کتاب عربی

- ابراهیمی کاوری، صادق. ۲۰۰۴، السخریة و الأدب، دمشق: المعرفة.
ابن منظور. ۱۹۸۸، لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
ادونیس. ۱۹۸۳، مقدمة للشعر العربی، بیروت: دارالعودة.
البقاعی، ایمان یوسف. ۱۹۹۴، معروف الرصافی نار أم کلم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
الرصافی، معروف. ۲۰۰۰، الدیوان، بیروت: دارالمنتظر.
عطیة الله، احمد. ۱۹۶۴، سیکولوجیة الضحک، چاپ دوم، قاهره: دار النهضة العربیة.
العقاد، عباس محمود. بی تا، جحا الضاحک المضحک، بیروت: دارالعلم.
فرشوخ، محمد امین. ۱۹۸۹، ادب الفكاهة فی لبنان، بیروت: دارالفکر.

مقالات

- ابراهیمی کاوری، صادق و سکینه اسدی و رضوان لریستانی. ۱۳۹۲، «تطبیق مضامین شعری ملک الشعراء بهار و سامی البارودی»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد جیرفت، شماره ۲۵: صص ۹۵-۱۱۶.
چناری، عبدالامیر. ۱۳۸۴، «طنز در شعر حافظ»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۴۶ و ۴۵، صص ۳۹-۵۲.